

نظام اداری شیر شاه

وجانشینان او

مترجم: علی رضوی غزنوی

(۳)

افسر دیگری در سر کار ذکر نشده و نه چنین مینماید که شخص دیگری بوده باشد البته هیأت مفصلی شامل کار بود که افسران دو گانه را در قسمت وظایف شان کمک کنند. اینکه منصف منصفان چگونه معاش میگرفت نیز روشن نیست ولی چنین بنظر میرسد که وی بحیث یک افسر عالی رتبه کشور یک منصف دانشمند یا قاضی عالی رتبه زمین قابل ملاحظه و زیادی بنام مدد معاش بدست میآورد و همچنان لوازم دفتر خویش را با زیافت میکرد.

رؤسای پر گنه دسر کار همچون شخص شاهنشاه بو وظایف خویش سخت آگاه بودند. شیر شاه شخصاً بابشان دستور اکید داده بود که عدل و داد و راستی و با کسامتی را به عالیترین معیار آن همواره محل نظر و تطبیق قرار دهند این نکته عاراً نخستین فرمان امپراتور سورتا کید کرد. درین فرمان شیر شاه اعلام داشت: «هر شخص متعلق به حکامان و رفقای خویش است و هر عملی که به جمعی از افراد صدمه وارد کند انحراف از عدالت است عدالت تنها عبارت از خودداری از فشار و بنیداد نیست بلکه نیکی و راستی با آنان در مقام عمل ضرور است. اصل حمایت شاهنشاهی بر حمایت حیات و مایملک رعا یا استوار است. حکام ما باید اساسات عدل و آسایش را در همه کارهای خویش با تمام طبقات مردم بکار ببرند و مأمورین مربوط را دستور دهند تا همواره بکوشند از ظلم و فشار در اختیار آن

(۲۹)

قانونی خوبش جدا احترام کندا گریس از صدور این فرمان که واجب اطاعه
است خبر فشار یا ستمی بسمع هما یون ما ر سید متخلفان به شدت
تنبیه و مجازات خواهند شد (۱) این امر در فرمایشهای سوم، چهارم و نهم
تکرار شد البته ضعف سستی در مقام عمل نیز هرگز وجود نداشت و تبعیض
بردار نبود چنانکه حاکم جانپور به نسبت قتل يك شخص با اعدام هجا زان
شد و يك نفر محتسب که قاضی کانگا را بود بملاحظه رشوتی که از اجرای
يك قبالة ثریعی و اجازه دادن فروش زمین های زراعتی و حاصل خیز
در بامته بود به عین سر نوشت گرفتار بند و کیفر اعدام یافت. هر دو قضیه
را در فرمایشها بخوانید.

آزادی مذهبی هندوان نیز بهیچصورتا اخلال پذیر نبود. سومین فرمان
شیر شاه که بعنوان شاهدخان لودی صادر شده اعلام میدارد «بسمع شاهانه
ما رسید ما است که هندوهای آن ولایت شکایت کرده اند که بعضی از ما مورین^{۳۴}
حکومتی پرستش مذهبی آنان را ممانعت کرده است ایشان باید از چنین
عمل جلوگیری شوند و اجازه داده شوند که بهیچوجه به بتها و بتخانهها
و عبادتگاههای آنان شهادت دهند و گناه ازین امر بخلف و در زند قافل
دستگیری و مجازات شاهی نخواهند بود» (۲) بنا لاخره شهرت شهر شاه بصفه يك
سلطان عادل بطور قطع دست هرگونه تعدی را بست نه تنها بهمین روش
بلکه گماشتگان او نیز جداً میکوشیدند تا در رفاه دهقانان و سایر مردم
و حفظ دارایی ایشان شرکت کنند.

(۱) اکبر نامه جلد اول چاپ کلکته.

(۲) ص ۳۵۷ شیر شاه بقلم قانونگو چاپ کلکته.

نویسندگان مصری اداره شیر شاه

گاهی می نویسند که وی از ولایت بنام
 ک- و چکی آن و اینکه يك واحد بسیار خرد سه کار است صرف نظر کرد.
 دا کتر قانونگو بر آنست که واحدهای بزرگتر از سه کار نبود، دست کم
 مادر باره آن چیزی نشنیده ایم، و صریح و صوابه دار را بعدها اکبر بوجود
 آورد احتیاط رهوش شیرشاه برای بزرگی و بالنتیجه نیرومندی حکومت
 ایجاد میکرد که تشکیلات قدیم در بنگال دو باره نظم گیرد آنجا که
 قاضی فضیلت آنرا با مقام کشوری خود بدون امر عسکری اداره میکرد.
 این نظر توسط بیانات ابوالفضل که شیر شاه امپراتوری خود را به ۴۷
 سرکار بخش کرده قائلید و پشتیبانی می شود (۱)

در «دولت شیرشاه» نذکرات صریحی از ولایتی که رئیس آن به «حکیم»
 شهرت داشت داده شده است. حکیم جا نیور در اثر شکایت با شندگان
 ولایت شاهد خان لودی سرزنش شد بدین ترتیب در اینکه همچو واحد
 هایی موجود بوده است شکی باقی نمی ماند.

به علاوه ولایات دستگامهای با سابقه بی بود که به بهترین صورت تحدید
 و تعیین شده و مشخصات برجسته و ممتازی داشتند. بنگال، بهار، جا نیور،
 سمبال، میوات، سرهند، پنجاب، سند، گجرات و مالوانه تنها واحدهای
 سیاسی بلکه فرهنگی نیز بود. دلایل در دست نیست که شیر شاه واحدهایی
 را که به خوبی شکل و نظم گرفته بود از بین برده باشد. بلکه همانطوریکه
 بودند نگهداشت و حکمرانان خویش را در آن مقرر کرد: عیسی خان به
 سمبال و حاجی خان به میوات مقرر شد، سرهند در تحت اداره خواص خان
 قرار گرفت. پنجاب که در بین ستلج و اندوس واقع بود به بزرگ نیازی
 تفویض شد و مالوا به هیبت خان و شجاعت خان رسید، ناصر خان حکمران

(۱) شیرشاه ص ۳۵۷-۸

جانپور نامیده میشد ولی پس از مدتی معزول شد. برای یکسال آنکاهیکه
راجپوتانه در تحت حکمروایی سور قرار داشت، خواص خان آنرا بوسیله
اداره مرکزی خویش اداره کرد.

حتی بنگال مستثنی نبود. بزرگترین خطر در اینجا از ناحیه حکمران
بود لذا شاهنشاه شخصاً بر آن نظارت کرد و کسانی را که آنرا بچنگ داشتند
از حکمران نسبت به ولایات دیگری که این کار صورت گرفت، استقلال
بیشتر بخشید. اگرچه قاضی فضیلت که شخص ملی بشمار میرفت مردبی عرضه
بی نبود، شاهنشاه به وی اختیار کامل داد تا از او امر دوات و آسایش مردم
حیایت کند و برای تطبیق و اجرای او امر و انفاذ مقام خویش قدرت کافی
داشته باشد، معذک این کار نشد، اسلام شاه با تجربه تلخی که از اینجا
داشت خواست این طرز را عوض کند و گامی خود محمد خان را در
بنگال بگماشت.

احتمال میرود که تعداد سرکارها در بین ولایات ۴۷ بوده باشد. ولی
ابوالفضل درینکه شیرشاهرا موجب آنها میدانند ظاهراً اشتباه کرده است.
حکمران ولایت به حکیم شهرت داشت اگرچه قاضی فضیلت به نسبت
شخصیت بی مانند ملی که داشت «امین» خوانده میشد. حکمران مسؤول
حفظ و آسایش مربوط به تصدی خویش بود و او برای بیرون خود در مقام
خویش جاگیرهایی تعیین کرد و توانست نفوذ شخصی خویش را در ولایت
به پیمانته وسیعی منتشر کند. این ترتیب در قسمت اینکه حکمران در دوره
مغول به قدرت در ولایتی که در تحت اثرش قرار داشت جاگیر میگرفت
باروش مغولها اختلاف دارد. رئیس نیازی بر اندوس، سرزمین مربوط
به خودش حکومت میدارد در حالیکه شجاعت خان جاگیرهای مارا را در
میان بیروان خودش تقسیم کرد. این رؤسا هر دو، چنان قوت گرفتند
که با مقام سلطنت مخالفت کردند. نیازها پس از بک رشته مقاومت و عملیات
نظامی ممتد شکست خورد و شجاعت خان مهلتی بدست آورد.

اگرچه آنها بحیث حکمرانان ولایات مجبور بودند تصمیمات وادامری را که از هرگز صادر میشد اطاعت کنند ولی باز هم شیرشاه همواره با دقت هرچه تمامتر نگران حرکات ایشان بود و هرگونه انحرافی خشم و برآ بسوی آنها جلب میکرد. حیدرخان بنگال بزرگترین مثال دشجاعت خان مالو امثال کوچکی برای آنچه گفتیم بود.

وقت به وقت دستورهایی فرستاده میشد تا در موارد خاص که پیش آید بر روی آن عملی کنند «مثلاً» يك وقت هیبت خان مامور شده بود تا فقط ربع محصول را از ملتان بحیث سالیه زمین جمع کند و هنگام دیگر ماموریت یافت که مردم سمبال را که طایفه از افغانها بود (۱) گوشمالی دهد. اومی توانست مامور جلو گیری از بروز عقاید مخالفی که صافی و خلوص اساسات اسلامی را تهدید می کرد نیز بشود (۲) بدین ترتیب ظاهراً ایشان وکیل و گماشته يك فرماندار مطلق بودند و خواهشهای او را اجرا میکردند و ای در مقام عمل استقلال داخلی قابل ملاحظه ای داشتند.

در ولایات بزرگ می توانستند وظایف مربوط را بوسیله دو نماینده حکمران اجرا کنند. امیراطور نیز می توانست يك نفر را مقرر نماید که همان کار را بکند. پنجاب دو کفیل حکمران در ملتان و روه داشت که تحت اثر هیبت خان که در لاهور بود کار میکردند. دشجاعت خان که با امر شیر شاه مقرر شد پیش از آنکه این عهده را ترک گوید بحیث کفیل حکمران سا تواس تحت اثر درباخان، حکمران مالوا، اجرای وظیفه میکرد.

دستگاه اداری، ولایت تحت کنترل مرکز کار میکرد. تذکر خاص و صریحی در واقعات بملاحظه نمی رسد که وجود اداره قضایی و مالیه را در ولایات ثابت کند با ازان بتوان چنین استنباطی کرد. شاهنشاه شخصاً مامورین دون بایه را در اثر ارتکاب خطاهای شان مجازات میکرد. ادارات

(۱) نسخ خطی تاریخ شیر شاه

(۲) به فرمانهای دولت مراجعه شود

کشوری و مالیه هر دو ارتباط نزدیکی با اداره‌های مشابه آن در مرگ داشت
و رایور نه‌ای ارسال‌شان بوسیله شاهنشاه بروش خاصی مطابقت می‌شد. بدین ترتیب
دستگاه‌های وابسته بدوائر دولتی تقریباً مستقلاً از حکمران کار می‌کرد.
در حقیقت این سیستم، نظام مراقبت و موازنه بود، همه قدرت خویش را
از امپراطور بدست می‌آوردند و از نزدیک تحت مشاهده او کار می‌کردند.
قوه‌ها و اختیارات حکمرانها هرگز بطوریکه امروز در قانون اساسی
روشن است، معین و واضح نبود. بیشتر يك قانون شخصی بود. به علاوه تاریخ
نوبسان، گاهی در قسمت معلوماتی که راجع به چگونگی اداره بیان می‌کنند
از احاطه ابهام و دشواری موضوع گرفتار زحمت اند. یعنی نوشته‌های شان
مهم و نامفهوم می‌نماید. و بنا برین این قسمت بدانچه جای است که سیستم
رایج را بیچیده و غامض بقی گذاشته است و پیرشها بیکه این سیستم چه بود
و چگونه کار می‌کرد و چنان مهم ارتباط می‌گرفت؟ بر جواب میماند.
اسلام شاه نظام اداری رایج را بطور کلی تغییر نداد. او مساعی زیادی
بخرج داد تا نفوذ شخصی خویش را در همه امور عمیقانه وسعت دهد و کوشید
حتی اداره‌های محیطی نیز به او امر مستقیم او تدویر شود. در هر شعبه
حکومتی قدرت را حکام او به‌وسیله راه یافت و رخنه کرد (۱) این کار به
اختتام فریبت در اداره منجر شد و در نتیجه اداره‌های مذکور قابلیت تغییر
پذیری و سازگاری اش را که بتواند با تحولات لازم توافق داشته باشد
از دست داد. در بارهای روز جمعه با نشر بیانات و دستاورد قبیح آن
استعدادهای خلاقه اداره کنندگان را کم‌کم خراب کرد.
آنان استقلال داملی و حیضی خویش را از دست دادند و افسران با استعداد
شیرشاه در اثر مداخله و قیومت افراط کارانه وی به يك عده مردم بی‌اداره
مبدل گشت و توفیق نیافتند که شاهنشاهی خود را در هنگام بروز بحران
استوار نگهدارند یا تقویت بخشند.

(۱) ص ۳۸۴ منتخب التواریخ بدوئی چاپ کلمکه سال ۱۸۶۹

مقام هرگزی

در رأس سلسله مراتب اداری شاهنشاه

شاهنشاه

منبع قوه و مخزن داد، السلطان العادل

الامیر الغازی ابوالمظفر فریدالدین وادینا شیر شاه خلد الله ملاکه
خلیفه ازمان، قرار داشت شیر شاه زعیب ملی افغانها و فرمانفرمای افتخاری
آنان شناخته میشد. وی مورد احترام فوق العاده زیاد بود و قدرت و مقام
بسیار شامخ در میان افغانها بوسیله توفیقی که در زعامت خویش بدست
آورد، یافت. افغانهای دیمو کرات و طرفدار حکومت ملی پیش از آن برای
هیچ فرمانفرمایی آنهمه احترام قایل نشده بودند.

امپراطوری سورا دعا کرد که زنده کننده قوه افغان است. بنا برین
شیر شاه همواره در نظر یاران و خواص عنعنات و عرف و عاداتی بود که
در عهد لودها رواج داشت او چندین بار شورایی تشکیل داد و اشراف
و نجبارا برای اظهار نظر دعوت کرد و از این عملی دیمو کراتیک هیچگاه
فرو گذاری نکرد.

ولی در واقع تمام قوه و حتی حق مشوره فقط و فقط منحصر به قهرمان بی وز
افغانیان بود. یکی از نجبای آرموده لودی از شیر شاه تمنا کرد که حتی
مشوره آنان را نیز نگیرد و در صدمه گزین آن باشد و نه ارزشی برای آن
قایل شود زیرا آنان به حفظ میراث خویش موقق نشاند و خو شبخنی را
از دست دادند در حالیکه وی را خداوند تعالی مخصوصاً برای آن بر گماشت
تا آن را برای افغانها تجدید کند. تاریخ شیرشاهی. این سخن روح اطاعتی
را که نسبت به شیر شاه موجود بود نشان میدهد. ...

بدین ترتیب فرمان شیر شاه چندان بدون چون و چرا و بطور مطلق اجرا میشد
که کشور هند از عصر محمد تغلق آبرادیده بود. ولی باز هم این حکومت
مطنقه امتیاز و اختلافی دیگر داشت که هرگز بتدریج متوسل نشد. هرگز
فشار نیاورد. هرگز ستم نکرد و اگر مجاز باشم که مقایسه بی بکنیم -

این حکومت بر شالوده آنچه که روس «آر زوی عمومی» می نامند ، استوار بود . البته آنچه گفتم محدود برای افغانها بود زیرا شاهنشاهی سور «امپرا نوری مجدد و نیرو بخش افغانی برای افغانها و توسط افغانها» بود . این تسلط مطلق اراده يك نفر ، غیبت وزرای عالی رتبه و مامورین دربار را یاد داشت های مورخان توضیح میدهد . ظاهر آ این رجال بزرگ در چشم مردم سران خویش بطرز بی سابقه بی كوچك شدند و ازین زوال مـ و وقت بی رنج بردند ، شاهنشاه در هنر صلح بهمان پایه تبحر داشت که آنان در جنگ ، وی شخصاً با كوچکترین موضوعات و قضایای اداری و سیاستهای سحرایی مربوط زمین و زمینداری کاملاً آشنا بود . او بهر يك از کمی و کاستی و یا آسیب و زیان و عیبی که در سیستم موجود وجود داشت آگاه بود و همچنین شخصاً بروش خاصی آنها را آزموده بود . بنا برین بمشاوره نیاز نداشت و تنها به پیرو و فرمانبردار نیازمند بود ، آنچه وی میخواست متابعت بر دهنه مشورت . و افغانها بارضا و رغبت تمام از او اطاعت میکردند . پس کسانی که در سلطنت های سلف وزیر بودند در عهد شیر شاه منشی شدند آنها ۰۰۸ سهمی که در امور سیاسی داشتند این بود تا او امروزی را انجام و ضمناً امپراتور را از اشتغال با امور عادی رها نمی دهند این نکته توضیح میدهد که چرا نام فرد آ نان از اسناد نزد يك به عصر ولو احق آن حذف شده است . دلیل دیگر این که درین قسمت بنظر میرسد شاید این باشد که تا ر یسخ عباس سروانی ، همین ترین تاریخ نگاران و دیگران همه نیم قرن پس از اصل دوره نوشته شده و حافظه های مردم نمیتوانسته است شخصیت های را که تحت الشعاع قرار گرفته بودند بدرستی به یاد بیاورد .

شاید غیر ممکن باشد که گمان کنیم در عهد شیر شاه و زرا نبوده اند رساله مراتب منظمی در میان مامورین دربار وجود نداشته است . جاء و جلال و نشر بقات يك دربار قرن وسطی مقتضی آن بود که رسوم و تعارف متداول بدرستی انجام یابد و این کاربرد يك قطعه عسکر شریفانی بکار دارد که دارای

شعبانی باشد و آن شعبه‌ها را نیز لابد مأمورینی بر طبق درجه بندی و ایجابات روز داشته باشد. آنچه که وجود چنین سلسله مراتب را ثابت می‌کند تذکر «امیرالحاجب» است. این مقام توسط عیسی خان یکی از اشراف درجه يك شیرشاه، همان کسی که بالنتیجه نفوذ زیادی بر اسلام شاه نیز داشت اشغال شده بود.

این حقیقت نیز قابل توجه است که برای يك انسان غیر ممکن مینماید که بتواند مقدار خیلی زیاد متعدد امور روحانی و غیره را بدون کمک يك اداره و هیأت منظم و مقتدر انشایی انجام دهد. مراجعات و یادآور بهای پراکنده و متفرق نیز بر وجود چنین مأمورینی در دربار سور دلالت می‌کند.

فقدان مردان لایق در مقامات کشوری، آنگاه که شیرشاه بر تخت نشست نیز از میان رفتن و امحای آنان را باز می‌گوید.

دوره ناآرامی و زد و خورد قبل از جلوس او اساساً با ترقی و پیشرفت هر گونه استعداد خلاقه سازگار بود. در بار لو دیها، قابلیت و نجات رب عموماً در اثر بروز فتنه‌ها و دسیسه‌ها و به علاوه فکر غلبه جویی در جنگ آهسته آهسته از بین میرفت شیرشاه مجبور بود يك روش مالیه گیری مدنی و هیأت اجرایی مدنی و مناسب ایجاد کند و آثار این روش را بعضی از آنان بدون شبهه از تربیت اداره او در «بهار» به خوردار شدند.

با این صورت امور اداری روزمره توسط وزراء و مأمورین آنها جریان عادی خود را می‌پیمود زیرا امیرانور غالباً در لشکر کشیها و از این جریانات دور بود. او فقط همین قدر فرصت داشت که به موضوعات بسیار مهم و ضروری رسیدگی کند و همینطور خط مشی سیاسی را برای مأمورین خود تعیین و آنها را رهبری کند. عباس مینویسد که شیرشاه هر صبح را یورتهایی را که منشی‌ها و درباریان او از طرف اداره های مختلف تقدیم میکردند استماع

می نمود. هر امری که او میداد بحیث دستور العمل بدقت ثبت میشد تا در آینده در موضوعات مشابه آن باز به حضور امپراتور که سخت مصروف بود مراجعه نشود. این نکته نشان میدهد که شیر شاه سعی داشت تا قوانین و دساتیری وضع و دائر کند و دوائر وابسته بدولت را با آنها آشنا گرداند که بتوانند هنگام غیبتهای موقتی ارازانها استفاده کنند. به تعبیر دیگر میخواهست این ادارهها بتوانند خودوظایف خویش را اجرا نمایند و به پای خود ایستاده شوند.

شاید توان گفت وی سیستمی را که باید پس از وی نیز تعقیب شود تصویب کرد اما مدت کوتاه پنجسال حکمرانی با او مهلت نداد که آنرا با انجام وسایند و تکمیل کند.

هیچ تذکر رسمی راجع به وزیراء در سلطنت اسلام شاه بخوبی دیده نمیشود اگر چه اسلام شاه به عیسی خان امیر عالی رتبه اش که تادم مرگ بدوی وفادار بود و بحیث امیر الحاجب کار میکرد، اتکالی فراوان داشت. این حکومت مطلق او برای مدت مدیدی بصورت نیمهخواهانا باقی نماند. رویه عده ای از کینه جو بان و برادران داشت تا از فشار کار گیر دو سیاست نمودند بدی را که اساس آن تصفیه اشرف بود تعقیب کنند. این سیاست به سقوط نهایی دودمان سور منتهی شد.

یگانه تذکر رسمی که از یک وزیر پس از مرگ اسلام شاه بملاحظه میرسد همان وقتی است که ناج خان فیانی بوظیفه وزیر ممالک مقرر شد و فتح خان سور به بخشی آشکارا (۱). ظاهراً این هر دو اداره تشکیل منظمی داشته که متحد بان جد بد مقرر شده است.

(۱) تاریخ شاهای ص ۲۷۶ چاپ کلاکته

سال ۱۹۳۹ تألیف احمد یادگار